

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۴

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هفدهم، شماره ۶۸، تابستان ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2008.0514.1400.17.28.22](https://doi.org/10.1016/j.2008.0514.1400.17.28.22)

مقاله پژوهشی

نفس در رسائل اخوان الصفاء

حمید رضا براتی پور^۱

قربان علمی^۲

عبدالحسین لطیفی^۳

جمشید جلالی شیجانی^۴

چکیده

مسأله نفس یکی از مسائل مهم فلسفی است که در طول تاریخ بشر مورد توجه فیلسوفان و حکیمان چه در غرب و چه در سرزمین های اسلامی قرار گرفته است. در طول تاریخ بشر در مورد ماهیت و وجود نفس نظریه های گوناگونی از جانب اندیشمندانی مختلف همچون ارسطو، افلاطون، ابن سینا، و دیگر حکمای بزرگ مطرح شده است. پژوهش حاضر بر آن است تا مسائل مربوط به نفس شناسی مانند تعریف نفس، تجرد نفس، قوای نفس، حدود و بقا، نفس و نحوه ارتباط نفس و بدن و سرانجام آن از دیدگاه اخوان الصفاء مورد بررسی قرار گرفته است. اخوان الصفاء تحت تأثیر افلاطون و دیگر فلاسفه پیرو آن از قبیل نوافلاطونیان و در پی آن در جهان اسلامی تحت تأثیر فلاسفه اسلام، نفس را جوهری روحانی، آسمانی، نورانی، زنده به ذات خود، فعال بالطبع، قابل تعلیم، دانای بالقوه، فعال در اجسام و به کارگیرنده آنها می دانند. کیفیت ارتباط نفس مجرد با بدن مادی مهم ترین مسأله از مسائل نفس شناسی است. اخوان الصفاء نفس و بدن را دو جوهر متمایز دانسته، نفس را مجرد و بدن را مادی می دانند.

کلیدواژه‌ها:

اخوان الصفاء، ماهیت نفس، قوای نفس، مراتب نفس.

۱- دانشجوی دکتری، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول: gelmi@ut.ac.ir

۳- استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴- دانشیار تصوف و عرفان اسلامی - ادیان و عرفان، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱- بیان مسأله:

از آنجایی که مفهوم نفس یکی از مفاهیم مطرح شده در میان ادیان و مکاتب فلسفی جهان می باشد شناخت آن و پی بردن به ماهیت آن، بخش قابل توجهی از تلاش فکری اندیشمندان غرب و شرق بالاحص بزرگان عرفان و اخلاق اسلامی را به خود معطوف داشته است. آنان همواره تلاش کرده اند تا در قبال نفس موضعی روشن و قابل قبول و مطابق با مبانی فکری خود ارائه دهند. در سنت اسلامی از نفس تعبیر به جوهر بسیط روحانی و زنده به ذات و دانا به قوه و فاعل به طبع که صورتی از صورت‌های عقل فعال است نام برده شده است. اهمیت این مسأله در جهان اسلام آنچنان بوده که بیشتر مذاهب اسلامی و علمای علم اخلاق و عرفا در این زمینه به بحث و تحقیق پرداخته اند. در چنین محیطی در قرن چهارم هجری در بصره گروهی به نام اخوان الصفا به ظهور رسیدند. این گروه اثری دایره المعارف گونه به نام رسائل اخوان الصفا به رشته تحریر در آوردند که شامل ۵۲ رساله می باشد که در این اثر در جای جای آن به بحث نفس پرداخته شده است.

از آنجایی که مبحث نفس از مهم‌ترین مباحث فکری بحث شده در رسائل اخوان الصفا می باشد جای پژوهش دارد که آراء و نظرات و استدلال‌های آنها را در این زمینه مورد بررسی قرار دهیم.

۲- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

شاید بتوان مسأله نفس را از اساسی‌ترین مسأله نظام‌های فکری فلسفی جهان دانست. شناخت نفس و پی بردن به ماهیت آن بخش شایان توجهی از تلاش فکری و علمی اندیشمندان را چه در غرب و چه در سنت اسلامی به خود اختصاص داده است. آنها همواره تلاش کرده اند موضعی روشن، قابل قبول و متناسب با مبانی فکری خود در قبال نفس ارائه کنند. مبحث نفس در طول تاریخ، آرای بسیار متفاوتی به خود دیده است و در مسائل مختلف آن، نظرات و دیدگاه‌های گوناگون مطرح شده است. لذا پرداختن به این مسأله و پاسخ به این سؤالات مهم است که آیا نفس مادی است یا مجرد؟ ارتباط آن با بدن چگونه است؟ سر انجام آن چیست؟ مخصوصاً پاسخ به این مسائل در رسائل اخوان الصفا و از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۳- پیشینه تاریخی

مفهوم نفس از اهم موضوعاتی است که ذهن انسان را به خود مشغول داشته و سابقه ی بس طولانی در تاریخ تفکر بشری داشته است. انسان از زمانی که اندکی متفکر شد به این مسأله اندیشد که آیا در درون او عنصری اصیل و راستین وجود دارد یا نه؟ همین اندیشه های موجود سبب اعتقاد به عنصری غیر مادی در درون انسان شد که از آن تعبیر به نفس می کنند. با بررسی تمدن های گذشته از قبیل بین النهرین باستان، مصر باستان و یونان و روم و ایران باستان به این نکته مهم می رسیم که قریب به اتفاق آنها به شکلی اعتقاد به وجود روح داشته اند و فیلسوفان و متفکران زیادی تلاش نموده اند تا به ماهیت آن دست یابند. همین طرز تفکر و ذهن جستجوگر متفکرین باعث به وجود آمدن متون و کتبی در این زمینه شد تا اینکه در عصر طلائی اسلام که به نهضت ترجمه معروف است و از آن می توان به رنسانس اسلامی نام برد، این متون به عربی ترجمه شده و در اختیار متفکرین اسلامی قرار گرفت. ترجمه این متون و مورد مطالعه قرار گرفتن آنها سبب و زمینه ساز بحث و گفتگو میان متفکرین شد. تفکرات و اظهار نظرهای که به واسطه مطالعه این متون در جامعه آن زمان و نیز مطالعه قرآن به ظهور رسید، سبب بروز و پیدایی مسائل کلامی و دینی در میان جامعه آن روز شد که نتیجه آن به وجود آمدن فرق و مذاهب کلامی و سیاسی در آن زمان شد. گروه های کلامی که مهمترین آنها معتزله و اشاعره بودند. اخوان الصفا نیز در چنین محیطی به بیان مطالب خود پرداختند و تلاش کردند تا با استفاده از فلسفه به تطهیر دین بپردازند و همین تلاش آنان سبب شد آنان فلسفه یونان را با شریعت دینی در هم آمیزند تا کمال مورد نظرشان حاصل شود. از جمله مواردی که مورد نظر آنان بود و در رابطه با آن به بحث پرداختند مسأله نفس بود. نفسی که بتوان آن را چنان تزکیه و پاک کرد که به واسطه آن بتوان انسان را خلیفه الله در روی زمین به حساب آورد. از این رو، رو به اصول اخلاقی آورده و نظرات خود در این زمینه را بیان داشتند تا شاید بتوانند انسان آرمانی را که مد نظرشان می باشد را عمل آورند

۴- پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت مسأله نفس، کتب و مقالات زیادی در این رابطه به رشته تحریر در آمده است. هریک از محققان و پژوهشگران بر اساس هدف خود از تحقیقشان به موضوع نفس وارد شده اند. بر همین اساس رسائل اخوان الصفا نیز از این امر مستثنی نبوده است. محققانی که در این حوزه به تحقیق پرداخته اند بنا بر هدف پژوهش خود به قسمت های از آن پرداخته اند که در اینجا به ذکر نمونه هایی از آنها می پردازیم.

مقالات:

مقاله «فلسفه تربیتی اخوان الصفا» (رستمی نسب، ۱۳۹۰: سال ۱۸-۲، شماره ۱ و ۲) تالیف آقاب عباسعلی رستمی نسب. مولف در این مقاله به بررسی آثار تربیتی و اخلاقی اخوان الصفا پرداخته است. در بخشی از این مقاله به هستی شناسی و انسان شناسی اخوان الصفا پرداخته شده و در ضمن آن نیز گریزی به بحث نفس و بدن داشته اند. نویسنده در این مقاله به بحث در باره ردائل و فضائل اخلاقی پرداخته است و چنین بیان داشته که ردائل اخلاقی به جسم مادی انسان مربوط است و فضائل مرتبط به نفس انسان یا همان جنبه روحانی او است و هدف نویسنده در این مقاله بیشتر بررسی مسائل اخلاقی و تربیتی است. نفس را فقط از این دیدگاه مورد بررسی قرار داده است.

«Encyclopaedism on the Fringe of Islamic Orthodoxy: The Rasā'il Ikhwān al-Ṣafā', the Rutbat al-ḥakīm and the Ghāyat al-ḥakīm on the Division of Science»

نویسنده در مقاله فوق به مسأله طبقه بندی علوم از دیدگاه اخوان الصفا پرداخته است. از نظر او اخوان الصفا به طبقه بندی علوم اهتمام خاصی داشته اند. وی در بررسی طبقه بندی علوم با دو نوع از طبقه بندی مواجه می شود که در ادامه مقاله خود به بررسی آن دو می پردازد. در این مقاله همچنان که پیداست بحثی از نفس به میان نیامده است و مؤلف فقط به طبقه بندی علوم از دیدگاه اخوان الصفا توجه داشته است.

پایان نامه ها:

پایان نامه کارشناسی ارشد «نفس و رابطه آن با بدن از نظر ارسطو و اخوان الصفا» اثر خانم زینب حیدری آرانچی. وی در این پایان نامه تلاش داشته تا دیدگاه های این دو مکتب فکری را مورد بررسی قرار دهد. وی در این پژوهش خود ارسطو را ملاک قرار داده و در مقابل هر سخن ارسطو آن قسمت از سخنان اخوان الصفا را که مطابق با دیدگاه ارسطو بوده است را قرار داده است و از بررسی اموری که با دیدگاه ارسطو همخوانی نداشته است خود داری نموده. علاوه بر این مولف از بیان نکات اخلاقی و عرفانی نفس در اثر خود ذکری به میان نیاورده است.

پایان نامه کارشناسی ارشد «حقیقت نفس، سعادت، و شقاوت آن از دیدگاه ملاصدرا و بررسی تأثیر پذیری وی از اخوان الصفا» کاری از خانم فهیمه داوری است. وی در تحقیق خود فقط به بخشی از مسائل نفس پرداخته که بیشتر جنبه اخلاقی مسأله را در بر می گیرد. مسائلی از قبیل سعادت و شقاوت انسان، از این رو در باره مسائل و موضوعات دیگر نفس مطلبی را ذکر نکرده است.

Ikhwan al-Safa' A Brotherhood of Idealists on the Fringe of Orthodox Islam

کتاب فوق در بردارنده مطالب متنوعی از عقاید و دیدگاه‌های اخوان الصفا است. نویسنده این اثر کتاب خود را در شش فصل به رشته تحریر در آورده و در این فصول بررسی کلی از اخوان الصفا به عمل آورده است، به طوری که به بررسی دیدگاه‌های مختلف تاریخی، فلسفی، طبقه بندی علوم و تأثیر پذیری آنان را از فرهنگ‌های مختلف پرداخته است. نویسنده در این کتاب تلاش کرده که اثری را به رشته تحریر در آورد که علاوه بر پژوهشگران و متخصصین افراد علاقه‌مند به این نوع پژوهش‌ها را نیز به‌رمند گرداند. به هر حال این کتاب یک بررسی کلی در باب اخوان الصفا می‌باشد.

کتاب «نظر متفکران اسلامی در باره طبیعت» اثر دکتر سید حسین نصر. این کتاب در بردارنده خلاصه‌ای از آراء اخوان الصفا و ابوریحان بیرونی و ابن سینا راجع به جهان می‌باشد بخش نخست این کتاب که به بررسی اخوان الصفا می‌پردازد شامل چهار فصل می‌باشد که اندیشه‌های اخوان الصفا در باره طبیعت را مور بررسی قرار می‌دهد. نویسنده در این بخش از کتاب به بیان اصول کلی اخوان الصفا در باره طبیعت می‌پردازد که در ضمن آن اشاره‌های هم به نفس نموده است البته همانطور که گفتیم بیشتر یک بررسی کلی نسبت به طبیعت می‌باشد تا امور دیگر.

کتاب «اخوان الصفا... فلسفتهم و غایتهم» اثر فواد معصوم در چهار باب تالیف یافته که هر باب نیز دارای فصولی است. این کتاب چنانکه از نام آن بر می‌آید به بررسی دیدگاه‌های فلسفی اخوان الصفا می‌پردازد و دید کلی از آراء فلسفی آنان به خواننده خود ارائه می‌دهد.

معرفی اجمالی رسائل:

نام کامل این کتاب " رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاو اهل العدل و ابناء الحمد" است که به معنی " کتاب‌های برادران پاکی و دوستان وفاداری و اهل عدالت و پسران ستایش " می‌باشد. رسائل اثری دایره المعارف گونه‌ای است که به وسیله نویسندگان مختلف و ناشناس که عمداً هویت خود را پنهان کرده اند به رشته تحریر در آمده است. تاریخ تألیف آن دقیقاً معلوم نیست و احتمال می‌دهند در قرن چهارم هجری تألیف شده باشد. این کتاب دارای چهار بخش است که هر بخش دارای رساله‌های است و هر رساله نیز دارای فصل‌های می‌باشد که علوم منطقی، ریاضی، طبیعی، الهی و حکمت عملی در خود دارد.

اخوان الصفاء

اخوان الصفاء نام گروهی از اندیشمندان برجسته قرن چهارم هجری هستند که در بصره ظهور کردند و سپس در بغداد و دیگر نواحی سرزمین‌های اسلامی گسترش یافتند اطلاعات کمی در مورد هویت دقیق، زندگی و زمانی که آنها در آن می‌زیسته‌اند وجود دارد. با این حال مورخین معتقدند آنان در قرن چهارم هجری در بصره زندگی می‌کرده‌اند. این گروه سری که دارای تشکیلات مخفی بودند به طور پنهانی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند به همین دلیل است که نام آنچنانی از آنها باقی نمانده است و هویت تاریخی آنها مورد تردید مورخین قرار گرفته است. (نصر، ۱۳۸۴: ۱۵۲) پیدایش این گروه بدون تردید یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی تاریخ اسلام است به گونه‌ای که توانسته تأثیرات زیادی بر جامعه زمان خود بگذارد. این گروه مخفی نام خود را "اخوان الصفاء و خلان الوفاء و اهل الحمد و ابناء المعجد" نهاده بودند. که به معنای "برادران پاک و دوستان وفادار و اهل عدالت و پسران ستایش" است. (شریف، ۱۳۶۲: ۴۰۷)

این گروه دارای تألیفات زیادی بودند اما به علت مجهول بودن نویسندگان آن و مخفی نگهداشتن نام‌هایشان اکثر آثار آنها از بین رفته است. اما با چاپ "رسالة الجامعه" آشکار شد که غیر از رسائل، آنان کتب دیگری نیز داشته‌اند. با این وجود تنها اثری که امروزه از آنها باقی مانده کتاب رسائل آنان است. این کتاب را می‌توان دایره‌المعارفی دانست که از همه علوم زمانه در آن یافت می‌شده است. هدف اخوان الصفاء از تألیف این مجموعه دایره‌المعارف گونه، این بوده تا گزیده‌ای از علوم و دانش‌های زمان خود را برای طرفدارانشان به زبان ساده بیان کنند. هر چند برخی از محققین هدف آنان از تشکیل این گروه و تألیف رسائل را بیشتر سیاسی می‌دانستند تا فرهنگی و اجتماعی. به هر حال اینان در تألیف هر یک از رساله‌های خود اهداف و مقصودی خاص را دنبال می‌کرده‌اند. برای مثال هدف از رساله اعداد را ریاضت نفس متعلمین برای فراگیری فلسفه دانسته‌اند و رساله هندسه را از آن جهت تألیف کردند تا هادی نفوس بشری از محسوسات به معقولات و از جسمانیات به روحانیات باشد.^۱

درباره نویسندگان رسائل هیچ اتفاق نظری وجود ندارد و دلیل آن نیز چیزی جز پنهان کاری این گروه نیست. هر آنچه در باره آنان می‌دانیم همه به واسطه منابع و کتب نویسندگان دیگر است. این مشکل با توجه به تحقیقات زیادی که محققین تاکنون انجام داده‌اند هنوز پا برجا می‌باشد. با این حال در بعضی از منابع ذکری از نویسندگان آن به قرار زیر به میان آمده است: ابو سلیمان محمد بن مشعر البیسی که به مقدسی معروف است، ابوالحسن علی بن هارون الزنجانی، ابو احمد المهرجانی،

۱- اخوان الصفاء - جمادی الاولی ۱۴۰۵ - رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء. ج ۱. مکتب الاعلام الاسلامی. قم ص ۲۶۷

ابوالحسن عوفی، زیدبن رفاعه^۱. بنا بر اعتقاد قفطی افراد ذکر شده هم مؤلفین رسائل می باشند و هم بنیانگذار این گروه. قفطی در باره آنان می گوید: این گروه می خواستند راهی برای نزدیکی به خدا و تقرب به او بیابند. آنان معتقد بودند که شریعت به نادانی‌ها و گمراهی‌ها آلوده شده است و راهی جز فلسفه برای پاک کردن آن وجود ندارد و معتقد بودند اگر فلسفه یونانی را با شریعت اسلامی تلفیق کنند کمال مطلوب حاصل می شود. و به همین دلیل رسائل خود را در فلسفه علمی و عملی به رشته تحریر در آوردند و با اضافه کردن فهرستی به آن، آن را رسائل نامیدند و از ذکر نام خود در آنها خودداری کرده و آن را در میان کتاب‌های فروشی‌ها و مردم پخش کردند. (قفطی، ۶۸-۶۸) کتاب رسائل اخوان الصفاء دارای چهار بخش عمده است. هر یک از این بخش‌ها شامل چند رساله و هر رساله نیز دارای چند فصل می باشند. چهاربخش آن به ترتیب عبارتند از: رسائل ریاضی شامل ۱۴ رساله، رسائل جسمانی و طبیعی شامل ۱۷ رساله، رسائل نفسانی عقلی شامل ۱۰ رساله، رسائل قانون‌های الهی و شریعت‌های دینی شامل ۱۱ رساله می باشد.^۲ در این مقاله به مسأله نفس که اخوان الصفاء در رسائل نفسانی عقلی خود به آن پرداخته اند می پردازیم.

تأثیر پذیری اخوان الصفا:

اخوان الصفا جمعیتی بودند که عقاید و نظرات خود را با ارجاع به منابعی که از نظر آنان، آن منابع با دیدگاه‌های پیامبران و فلاسفه همخوانی و موافق آنها بوده، بیان می کردند. آنان با هیچ علمی دشمنی نداشتند و هیچ اصلی را متعصبانه پشتیبانی نمی کردند و خود را از نوشته‌ها و تألیفات حکمای زمان که در علوم مختلف به رشته تحریر در آمده، بی‌نیاز نمی دانستند. این مطلب را می توان از گفتارهای آنها در رسائل مشاهده نمود. رسائل آنان را می توان دایره المعارفی در نظر گرفت که طیف وسیعی از منابع را برای تدوین آن مورد استفاده قرار داده بودند.^۳ با تعمق در رسائل آنها می توان دریافت که نویسندگان ناشناس در تدوین آن تحت تأثیر فرهنگ‌های قبل از خود بوده اند فرهنگ‌های از قبل یونانی، ایرانی و هندی، صابئین ساکن در حران و فرهنگ اسلامی.

۱- قفطی. الوزير جمال الدین. ۲۰۰۵ م. اخبار العلماء بأخبار الحکما. محقق ابراهیم شمس الدین. دارالکتب العلمیة. بیروت. ص ۶۸. و همچنین کتاب - التوحیدی، ابی حیان. ۲۰۱۱ م، ۱۳۴۲ ه. ق. الامتاع و الموانسة. المكتبة العصرية، صیدا- بیروت. ص ۱۶۳. و کتاب تاریخ فلسفه اسلام، هانری کربن. ص ۱۶۱ و همچنین کتاب. ظهیر الدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید البیهقی. ۱۳۵۱ ه. ق. تنمة صوئال الحکمة. لاهور ص ۲۱

۲- Ikhwdn al-Safd wa-khilldn al-wafd"Encyclopaedia of Islam. Vol -Y. MARQUET ..

۳- Ibid

آنان ریاضیات و علم اعداد را از فیثاغورس اقتباس کرده اند و سلسله مراتب هستی را از فلوطین و نوافلاطونیان و طبقه بندی علوم را و مخصوصاً تقسیم بندی های منطقی را از ارسطو به عاریت گرفته اند و ستاره شناسی و جغرافیا را از بطلمیوس.

آگاهی آنان نسبت به علوم یونانی به این معنا نبوده که آنان با اصل متون آشنا بوده اند یا با دوره های تاریخی و شرایط زندگی فلاسفه آن زمان آشنایی داشته اند. بلکه آنان بیشتر با اصول فلسفه یونان آشنا بوده اند. آشنایی آنان با این اصول از طریق ترجمه متون یونانی به زبان عربی شکل گرفته است. تأثیر پذیری آنان محدود به یونان نبوده است بلکه به واسطه آشنایی با صابئین ساکن در حران بخش آخر رسائل خود را با عنوان «در ماهیت جادو و افسون و چشم زخم» به رشته تحریر در آورده اند.^۱ البته از تأثیرات فرهنگ ایرانی و هندی در اخوان الصفا نباید چشم پوشی کرد، آنان مرکز فعالیتشان بیشتر حران بوده و این مکان محل تلاقی فرهنگ های مختلف بوده و علاوه بر مکاتب فلسفی و کلامی که در این منطقه به ظهور رسیدن شعرا و قصیده سرایان و ادبا و نحوین و بزرگان اهل لغت مانند خلیل بن احمد الفراهیدی و سیبویه نیز در این منطقه به نمایان شدند.^۲ در آن زمان در این منطقه زبان فارسی به شکل وسیعی مورد استفاده قرار می گرفت به گونه ای که در رسائل آنجایی که در باره مسائل ستاره شناسی و کانی شناسی مطلبی یافت می شود از لغات و کلمات فارسی برای بیان آنها استفاده شده است.

اما در مورد هند این تأثیرپذیری را نمی توان به اندازه فرهنگ ایرانی دانست، با این وجود اخوان داستان های از حیوانات و پادشاهان در رسائل نقل کرده اند که بر گرفته از افسانه های هندی است که احتمال داده می شود از ترجمه های فارسی که در آن زمان موجود بوده است، اقتباس کرده باشند.^۳ علاوه بر این برخی محققین نیز از تأثیرات کیهان شناختی هند بر این گروه نیز یاد کرده اند.^۴ با توجه به آنچه گفته شد چنین به دست می آید که نظام فکری این گروه یک نظام التقاطی می باشد.^۵

اهمیت شناخت نفس :

یکی از موضوعاتی که در رسائل به آن پرداخته شده و به کرات در باره آن بحث شده مفهوم نفس و مراتب قوای آن است. بادقت در محتوای رسائل و بیان نظرات آنان در باره نفس این نکته روشن می

- Ikhwan al-Safa' A Brotherhood of Idealists on the Fringe of Orthodox Islam © 2005 ۱

godefroid de callatay Oneworld Oxford .p. 75,76

۲- اخوان الصفا فلسفتهم و غایتهم .ص ۶۷

۳- Ikhwan al-Safa .p.77

۴- Ibid,p.78

۵- Ibid,p.75 --

شود که آنها در بحث نفس گرایشی به سمت فلسفه یونان باستان خصوصا افلاطون و نوافلاطونیان داشته اند. این نکته را می توان در جای جای رسائل آنها مشاهده نمود. آنان به دفعات در باره اهمیت شناخت نفس بحث کرده اند از جمله :

«و اعلم أن نفسک هی إحدى تلك الصور، فاجتهد فی معرفتها لعلک تخلصها من بحر الهیولی و هویة الأجسام و أسر الطبیعة التي وقعنا فیها بجنایة...» (اخوان الصفاء - جمادی الاولی ۱۴۰۵ - رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفا. ج ۲. مکتب الاعلام الاسلامی. قم، ۲۱)

«بدان که نفس تو یکی از صورت های مجرد است، پس سعی کن تا آن را بشناسی، شاید که از دریای هیولانی آن را برهانی و از ورطه عالم اجسام و اسارت طبیعت نجات دهی.»
از نظر آنان کسی که می خواهد به شناخت نفس نائل آید باید به مواردی از قبیل عرض بودن یا نبودن آن چگونگی رابطه آن با بدن، و همراهی و مفارقت نفس با بدن، و سرانجام آن توجه کند. (همان، ۱۸۳)

تعریف نفس از دیدگاه اخوان الصفا:

اخوان الصفا در رسائل خود به دلیل اهمیت موضوع نفس به کرات به بحث در باره آن پرداخته اند، به طوری که مضمون همه آنها یکی است. آنان در بیان تعریف نفس تلاش نموده اند که تعاریف خود را با معیارهای اسلامی هماهنگ کنند به این خاطر در تعریف نفس گفته اند:

«نفس عبارتست از جوهر بسیط روحانی که حیات بالذات دارد و توانای بالقوه و فعال بالطبع و صوری از صور عقل فعال می باشد.» (مجریطی، ۱۳۶۸: ۴۹۱)

در جای دیگر در باره صفات مختص به نفس می گویند:

«النفس بمجردها فهی أنها جوهره روحانیة سماویة نورانیة حیة بذاتها علامه بالقوة، فعالة بالطبع، قابلة للتعالیم، فعالة فی الأجسام، و مستعملة لها، و متممة للأجسام الحيوانیة و النباتیة إلى وقت معلوم، ثم انها تاركة لهذه الأجسام و مفارقة لها، و راجعة إلى عنصرها و معدنها و مبدئها كما كانت» (رسائل ج ۱، ۲۶۰)

«جوهر روحانی آسمانی نورانی، دارای حیات بالذات، دانای بالقوه، فعال بالطبع، قابل تعلیم، بکار گیرنده جسم و تکمیل کننده اجسام حیوانی و نباتی تا زمان مشخص که سپس از آنها جدا شده و به عنصر و مبداء اصلی خود باز می گردد.»

مراتب نفس :

اخوان الصفا برای نفس قائل به مراتبی هستند آنان با اینکه به ذکر مراتب نفس پرداخته اند اما نامی از انواع نفوس به میان نیاورده اند چرا که از نظر آنان تعداد نفوس بسیار زیاد است و کسی جز خدا از

حساب آنها آگاه نیست و در این رابطه به آیه ۳۱ سوره مدثر استناد می کنند: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ». آنان نفس را به مراتب سه گانه ای تقسیم نموده اند در این رابطه گفته اند: «مراتب نفوس سه قسم است: نفوس انسانی، نفوس برتر، نفوس پست تر.»

آنان برای هر یک از نفوس ذکر شده قائل به مراتبی هستند بطوریکه مجموع آنها را به پانزده مرتبه رسانده اند. از پانزده مرتبه ذکر شده آنان فقط دو مورد از نفوس انسانی به نام های نفوس ملکی و نفوس قدسیه، و از نفوس پست تر فقط نفوس حیوانی و نباتی را ذکر کرده اند و از ذکر بقیه خود داری نموده اند. (همان، ۳۱۱ و ۳۱۲)

از نظر آنان انسان دارای قابلیت های فراوانی است که باعث رشد و تعالی او می شود، پر واضح است که چنین قابلیت هایی که سبب رشد و تعالی انسان می شود، در جنبه مادی وجود انسان نیست، بلکه فقط می توان آن را در نفس او جستجو کرد که سبب صعود به اعلی درجات می شود.

« انسان از بدنی جسمانی در بهترین صورت و از نفسی روحانی از بهترین نفوس تشکیل یافته است. بدان ای برادر که هر یک از این اجزاء ذکر شده هدفی است که به آن منتهی می شود. اعلی ترین مرتبه ای که با جسدش به آن واصل می شود تخت ملک و شرافت بر ابدان مردم و قهر و غلبه بر آنها با قوه غضبیه است. اما اعلی ترین درجه ای که انسان به واسطه نفسش به آن می رسد و شریف ترین درجه ای که به خاطر صفای جوهرش به آن دست می یابد قبولی وحی است که آنهم به واسطه آن است که انسان بر سائر ابنا جنس خود برتری یافته است و این برتری به واسطه درک معارف حقیقی به وسیله قوه ناطقه است.» (اخوان الصفاء - جمادی الاولی ۱۴۰۵ - رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفا. ج ۴، مکتب الاعلام الاسلامی. قم، ۸۳)

از این رو انسان وقتی به مرحله اعلی دریافت وحی نائل می شود نسبت به نفوس دیگر افضلیت و برتری بیشتری دارد و به چنان درجه ای از کمال می رسد که قابلیت دریافت فیوضات نفس کلیه را به دست می آورد.

«بدان ای برادر که برخی از نفوس جزئی به صورت نفس کلیه متصور نمی شوند. برخی نزدیک به آن است، و این نزدیکی بر حسب آن است که چه مقدار از علوم و معارف و اخلاق جمیله به او افزوده شده باشد و این پذیرش هر چه بیشتر باشد افضل و اشرف از دیگر نفوس خواهد بود، همانند نفوس انبیاء (ع) (رسائل، ج ۲: ۱۰) که نبوتشان ملکوتی است و از آسمان ها فرود آمده تا نفوس جزئی را از بحر هیولانی و اسارت طبیعت و قید و بند عادت ها نجات دهد.» (الرساله الجامعه، ۵۰۷)

البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که این نفوس جدا و منفک از یکدیگر نیستند بلکه به صورت انفکاک ناپذیری به هم مرتبط بوده به گونه ای که هر یک از نفوس نسبت به نفس بالاتر خود در حکم خدمتگزار می باشد.

ارتباط نفس با بدن:

از جمله مسائلی که از دیر باز تا به امروز توجه اندیشمندان و حکما را به خود مشغول داشته است ارتباط و پیوند نفس با بدن می باشد. از آن جهت تأمل بر انگیز است که چگونه ممکن است دو موجودی را که هیچ گونه سنخیتی باهم ندارند را با هم متحد به حساب آورده عبارتی دو موجود که یکی متغیر و سرشار از استعداد است را با موجودی که ثابت و بدون زمان و مکان است را متحد تصور نمود. اینها مسائلی است که مورد توجه واقع شده و اندیشمندان هر مکتب از دیدگاه موافق یا مخالف خود به بحث در باره آن پرداخته اند. اخوان الصفا نیز از جمله اندیشمندانی بودند که در این رابطه به اظهار نظر پرداخته و نظرات خود را در رابطه با آن بیان داشته اند. از نظر آنان انسان از دو عنصر متمایز از هم به نام های جسم و نفس تشکیل یافته است. از دید آنها نفس به عنوان عنصری ثابت و پایدار از اهمیت بیشتری برخوردار است. با توجه به همین موضوع است که آنان معتقدند که جسم باید در خدمت نفس بوده و خدمتگزار آن باشد و عکس این مسأله را صادق نمی دانند. چنان که گذشت نفس از دید آنان از اهمیت والای برخوردار است و از این رو آنان جسم را به منزله خانه ای می دانند که نفس در آن ساکن است و مجموعه این دو سبب تشکیل هویت انسان می شود. آنان برای نشان دادن ارجحیت نفس بر بدن به مثال برتری مغز بر بدن توسل جسته اند. (رسائل ج. ۲: ۳۷۹) از نظر آنان انسان باید تلاش کند که کمالات و فضائل را برای نفس مهیا سازد نه برای جسم. (همان ص ۵۲)

آنان در مقابل این گروه کسانی را مطرح می کنند که به نفس خود آگاه نیستند و تفاوت بین نفس و جسم را نمی دانند چنین کسانی تمام تلاش خود را معطوف جسم خود نموده و به دنبال کسب لذت های دنیوی می باشند، لذا از نفس خود غافل می شوند در حالیکه اگر به حقیقت نفس خود آگاه باشند تلاش می کنند تا به اصلاح نفس خود بپردازند و خود را آماده مرگ و هجرت به سرای باقی نمایند. (رسائل ج. ۳: ۲۸۹) با وجود اینکه نفس دارای حیات بالذات بوده ولی استواری بدن و زندگی آن منوط به وجود نفس است این رابطه متقابل بین نفس و بدن از نظر آنان امری ضروری محسوب می شود که نفس حافظ و نگهدارنده بدن محسوب است، در مقابل بدن نیز سبب کمال نفس می شود. (همان، ۵۸) این رابطه متقابل چنان است که اخوان الصفا معتقدند که استعداد نهفته در درون نفس در صورتی به فعلیت می رسد که در کنار بدن باشد. (همان، ۴۱) آنان برای تبیین نظرات خود در این رابطه مثال های ذکر کرده اند، چنانکه در تمثیلی نسبت نفس با بدن را به رحم و جنین تشبیه نموده اند، زیرا جنین زمانی که خلقتش در رحم به کمال رسید متولد می شود و پای در این دنیای مادی می گذارد و از نعمات آن بهره مند می گردد. نفوس انسانها نیز به واسطه بهره مندی از علوم و معارف و کسب فضایل و ریاضت های که به واسطه جسم صورت می گیرد، مهیای ورود به عالم دیگر می شود. (همان، ۵-۶) تمثیل دیگری که در این زمینه زده اند تمثیل وزش باد به کشتی است، هرچقدر که کشتی زیبا و مستحکم باشد بدون وزش باد سودی ندارد بدن انسان نیز بدون وجود نفس نیز هیچ

ارزشی ندارد. مثالهای از این دست به وفور در رسائل یافت می شود، از جمله در جلد چهارم صفحه ۱۸۳ و ۱۶۹ و جلد سوم صفحه ۵۰.

ماهیت نفس:

یکی لواحق مرتبط با مفهوم نفس بحث ماهیت آن می باشد. اخوان الصفا در رسائل در پاسخ به چیستی وجود انسان او را موجود معرفی کرده اند که ترکیبی از نفس و تن می باشد. جسم و نفس هر یک برای خود دارای صفات و حالات مخصوص به خود هستند و در امور و افعالی که از آنها صادر می شود همباز هم هستند. انسان از جهت بعد روحانی که دارد در پی رسیدن به سر منزل مقصود و حیات اخروی است و از جنبه بعد مادی که دارد آرزومند به حیات مادی و بدست آوردن زندگی جاوید در عالم مادی است و از این روست که اعمالی که انسان انجام می دهد مخالف یکدیگر است. (رسائل ج ۱، ۲۵۹)

لازم به ذکر است که این خصوصیات تنها منوط به جسم یا نفس نیست، بلکه وابسته به انسانی است که شامل هر دو ساحت می شود. (همان) آنان این خصوصیات را جداگانه در فصلی با عنوان صفات مختص به جسد و نفس ذکر کرده اند. در این فصل جسم را جوهری جسمانی طبیعی ذکر کرده اند که دارای طعم و رنگ و بو، سبکی، آرامش، نرمی و زبری و سختی و سستی است که از اخلاط چهارگانه (خون، بلغم...) و همچنین از ارکان چهارگانه آب، آتش، هوا و خاک تشکیل شده و دارای چهار طبع، سرد، گرم، خشک و مرطوب است. و فسادپذیر نیز می باشد یعنی در حال تغییر و دگرگونی است و نفس پس از مرگ از آن جدا می شود. اما نفس را جوهر روحانی، آسمانی، درخشانی میدانستند که زنده به ذات است علامه بالقوه، فعال بالطبع، قابلیت آموزش و تعلیم دارد، موثر در بدن هاست و مکمل ابدان حیوانات، گیاهان تا زمان مشخصی است. (رسائل، ج ۱، ۲۶۰)

اثبات وجود نفس

اخوان الصفا در این باب بر خلاف فلاسفه سلف خود راه جداگانه ای در مسیر اثبات وجود نفس پیموده اند و شاید بتوان گفت که آنان تنها گروهی بودند که در این زمینه از به کار بردن استدلال های فلسفی و براهین عقلی خود داری نموده اند و خود را ملزم به استفاده از آنها نمی دیدند. این مطلب با تامل و مذاقه در رسائل آنان قابل مشاهده است به طوری که آنها به جای استفاده از براهین عقلی و استدلال ها فلسفی از مشهودات و شواهد عینی و سخنان بزرگان در بیان اثبات وجود نفس استفاده می نموده اند. در اینجا به یک مورد از مواردی که اخوان الصفا برای اثبات وجود نفس به کار برده اند استناد می کنیم.

«گریه انسان بر اموات و تازه درگذشتگان یکی از شواهدی است که آنان بر اثبات وجود نفس به کار برده اند. آنان معتقدند زمانی که نفوس از بدن انسان ها جدا می شود، گریه افراد برای بدن ها نیست زیرا اجساد آنها موجود است و می توانند آنها را ببینند حتی با مومیای کردن نیز می توانند از فساد آن جلوگیری نمایند در حالی که وقتی نفس از بدن جدا می شود دیگر هیچ چیز آنها را از غم و اندوه باز نمی دارد.» (رسائل ج ۴، ص ۸۵)

قوای نفس

اخوان الصفا قوای نفس در انسان را به کشوری تشبیه کرده اند که در آن کشور فرمانروا و همه کاره آن نفس است. همان طور که در یک کشور پادشاه بر تخت حکومت نشسته است و به اداره امور کشور مشغول است، نفس نیز بر بدن حاکم است. پادشاه به واسطه یاران و غلامان و دیگر خدمه خود که مطیع او هستند و هیچ گاه از فرامین و دستورات او سرپیچی نمی کنند و اوامر و دستورات شاه را بدون هیچ کم کاستی در کشور به اجرا در می آورند. نفس نیز چنین جایگاهی در بدن دارد و به واسطه قوای که تحت فرمانش است به اداره جسم می پردازد. با این تفاوت که پادشاه اوامر و فرامینش را به صورت دستوری و گفت و شنود و افعال مادی صادر می کند، اما نفس همه اوامر و دستورات خود را بدون نیازه آن صادر می کند زیرا نفس در همه اعضا بدن سریان دارد. دستورات نفس بی درنگ اجرا می شود یعنی از ابلاغ تا اجرا هیچ فاصله زمانی ندارد. (کن فیکون) (رساله الجامعه. ج ۱، ص ۵۹۴ و ۵۹۵) این قوا را بر اساس یک تقسیم بندی کلی می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱ - قوای طبیعی.

۲ - قوای حساسه (حسی).

۳ - قوای روحانی.

هر یک از قوای ذکر شده خود نیز دارای قسمت های مختلفی هستند که با همیاری و همکاری هم و به ریاست نفس، فعال بوده و حیات جسمانی انسان را در بر می گیرند. که به دلیل طولانی بودن مطالب آن از ذکرشان خود داری می کنیم.

معاد

در رسائل اخوان الصفا مشاهده می کنیم که نویسندگان آن مجموعه به مسأله معاد و دوزخ و بهشت توجه خاصی داشته اند به گونه ای که در این مجموعه شاهد هستیم که رسالاتی در زمینه مرگ و سرانجام آن به رشته تحریر در آورده اند از جمله رساله «الرساله کیفیه نشو الانفس الجزئیه فی الاجساد البشریه الطبیعیه» (رساله سیزدهم از جسمانیات و طبیعیات) (اخوان الصفاء - جمادی الاولی ۱۴۰۵ - رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفا. ج ۳. مکتب الاعلام الاسلامی. قم، ۷ و ۸) و رساله در باره

ماهیت مرگ و زندگی (رساله پانزدهم از جسمانیات و طبیعیات) و رساله خاصیت و حکمت مرگ و زندگی (رساله شانزدهم از جسمانیات و طبیعیات). در این رسالات به تفصیل در باره مرگ و بهشت و جهنم و سرانجام نفس بحث شده است و آنان تلاش دارند تا با استفاده و استشهاد از آیات قرآنی دیدگاه های خود را در این رابطه بیان کنند. البته آنان در جاهای دیگر از رسائل هر جا که اقتضا کند گریزی به این مطلب می زنند به عنوان مثال در «رساله الجامعه» آنان در فصلی از آن، همه آنچه که به صورت پراکنده در رسائل در این رابطه بیان کرده اید و یا به صورت اجمال ذکر کرده اند یکجا و با شفافیت بیشتر تفسیر و تأویل نموده اند ما در اینجا در ابتدا به بیان مسأله مرگ از دیدگاه آنان می پردازیم.

بقای نفس و سرنوشت آن پس از مرگ

اخوان الصفا همانگونه که ذکر شد انسان را موجودی دو ساحتی می دانستند که از دو بعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است. بعد جسمانی که از نظر آنان ترکیبی است که از گوشت و خون، پی، عصب و غیره تشکیل شده است که بعد از طی مراحل زندگی و فرسوده شدن فانی شده و پس از مفارقت نفس از آن تبدیل به خاک می شود. (رسائل، ج ۳ ص ۲۳۸) که می توان این دیدگاه آنان را برگرفته از آیات قرآن دانست «گفتند: که آیا زمانی که بمیریم و خاک و استخوان شویم حتماً برانگیخته می شویم؟» (سوره مومنون آیه ۸۲) و می گویند: آیا زمانی که ما مُردیم و خاک و استخوان شدیم، حتماً برانگیخته می شویم؟» (سوره الصافات آیات ۱۶ و ۱۷) اما بعد روحانی یا نفس را جوهری آسمانی می دانستند که زنده و فعال و حساس است. این جوهر نورانی که آنان از آن تعبیر به نفس می کنند جاویدان بوده و فانی نمی شود. این جوهر روحانی بر اساس اعمالش یا در آسایش و راحتی است و یا برعکس در رنج و عذاب است. اما نفس افراد صالح و مومن پس از مرگ به ملکوت آسمان می رود و در خوشی و راحتی می ماند تا روزی که قیامت کبری فرا رسد. نفوس مومنین به ابدان خود برگشته و پس از محاسبه اعمال به جزای آن می رسند اما نفوس کافران در رنج و عذاب جهلی که ناشی از نافرمانی آنهاست باقی می مانند. در حالی که ترس و ماتم عجیبی آنها را فرا گرفته است و در روز قیامت به ابدان خود برگشته و به حساب آنها رسیدگی می شود. (رسائل، ج ۳، ۲۳۸)

همان گونه که گفته شد اخوان الصفا برای اثبات بقای نفس علاوه بر اینکه از منابع اسلامی و قرآن استفاده می کردند از سخنان پیامبران الهی نیز در این زمینه یاری می جستند. چنانکه به مسیح (ع) در این باره استناد می جویند که وی قوم بنی اسرائیل را به زهد و پاکی نفوس تشویق می نمود زیرا از نظر او بدنها پوسیده می شوند ولی نفس باقی و جاودان است و همچنین وی برای حواریان خود نعمات جنت را وصف می نموده و آنان را خیر دار کرده که به زودی جسد خود را ترک خواهد کرد و جایش در سمت راست عرش پدرش باقی خواهد ماند و از یاران خود می خواهد که این مژده را به

مردم بدهند. از این روست که اخوان الصفا به صلیب کشیده شدن مسیح و مرگ او رستاخیز او را یاد می کنند. از این رو زهد مردم و پیروان او به دلیل همین اعتقاد به سخن مسیح است و بر این عقیده هستند که با تباه شدن بدن انسان، نفس او از زندان جسم رهایی می جوید. (رسائل، ج ۴، ۲۸-۳۲)

عدم بازگشت اجساد

اخوان الصفا قائل به معاد روحانی بودند. از نظر آنان نفس برای بقای خود نیازی به جسم ندارد چرا که جسم را مادی و از عالم فانی می داند که کون و فساد در آن راه دارد در عوض نفس متعلق به عالم معقول است. آنان در این جا برای اثبات گفتار خود از داستانی رمزی استفاده می کنند که در این داستان پادشاهزاده ای در شب عروسی در اثر مستی از کاخ خارج شده و به خرابه ای می رود و تا صبح در کنار میتی که می پندارد عروسیش می باشد به خواب می رود و پس از بیداری و آگاهی به محیط اطراف از آنچه فهمیده بیزار شده و دیگر هرگز نسبت به آن علاقه نشان نمی دهد. این داستان اشاره به بی علاقگی نفس به بدن دارد. (رسائل، ج ۴، ۱۶۲ تا ۱۶۴)

در این داستان شاهزاده تازه داماد را می توان رمزی از نفس انسان دانست و عروس را نماد نفس جزئی که با صفت های خوب همراه است، دانست. خروج شاهزاده از قصر را می توان خروج انسان از فضائل و دور شدن از آن تصور کرد و رفتن و آرامیدن در کنار زن دیگر را خروج از راه دانست و همبستری با جسد میتی را که فکر می کرد همسرش می باشد پیروی او از شهوات و غافل ماندن از فضایل دانست: بنابر این نفس انسان نیز به هنگام مفارقت از بدن چنین حالتی دارد چرا که تن و جسم انسان فانی و نابود شدنی است.

قیامت

اخوان الصفا در باب قیامت بر این عقیده هستند که تا زمانی که نفس کلی با گردش سپهر همراه باشد جهان پایدار است اما زمانی که نفس کلی از گردش سپهر جدا شد قیامت کبری بر پا می شود. و منظور از قیامت کبری در اینجا برانگیخته شدن همه اموات است به عبارتی آنان بر این نظر هستند تا زمانی که نفس کلی با گردش آسمان همراه باشد جهان به همان گونه که هست به پیش می رود اما هنگامی که نفس کلی از آن مفارقت جوید و نفوس جزئی انسانها از ابدانشان آزاد شوند قیامت برپا می شود. از این رو می توان چنین برداشت که آنان به دو قیامت اعتقاد داشتند.

قیامت کبری که همان جدا شدن نفس کلی از عالم افلاک است.

۲- قیامت صغرای که با استناد به حدیث پیامبر در این زمینه مطرح می کنند: «مَن مات فقد قامت قیامته» هر کس بمیرد قیامت او برپا می شود. بنابراین قیامت صغری را از دید آنان می توان چنین بیان کرد که هر گاه نفس جزئی از بدن جسم انسان مفارقت جوید قیامت صغری برپا می شود و مقصود از

قیامت در اینجا که اخوان از آن یاد کرده اند. (رسائل، ج ۲، ۴۹) برخاستن جان از بدن است چرا که به قول آنها قیامت مشتق از قیام به معنی برخاستن است. پس قیامت؛ یعنی برخاستن جان از بدن.

برزخ

کلمه برزخ که در لغت به معنی فاصل یا حائل است در رسائل اخوان الصفا به جایگاهی اطلاق می شود که در زیر آسمان است و ارواح کافر و بدکار و گناهکاران و منافقین در آن قرار دارند و تا رستاخیز در آنجا می مانند و همانند ارواح نیکوکار نمی توانند به ملکوت آسمان ها صعود کنند. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «درهای آسمان [برای نزول رحمت] بر آنان گشوده نخواهد شد، و در بهشت هم وارد نمی شوند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن درآید!! [پس هم چنانکه ورود شتر به سوراخ سوزن محال است، ورود آنان هم به بهشت محال است؛] این گونه گناهکاران را کیفر می دهیم.» سوره اعراف آیه ۴۰ (رسائل، ج ۳ ص ۳۵۵)

بهشت و جهنم

اخوان الصفا «بهشت» را عالم روحانی به تصویر کشیده اند که همه صور آن روحانی بوده و در این بهشت خبری از ماده و جسمانیات نیست. بلکه هرچه در آن مشاهده می شود حیات ناب و لذت و سرور است. که تغییر تحولی در آن نیست زیرا بهشت از نظر آنان سرای زنده است. (رسائل، ج ۲، ۶۰)

اخوان الصفا به معاد روحانی اعتقاد داشتند و از این رو جسم که نماد ماده محسوب می شود. در نزد آنها جایگاهی ندارد. همین تلقی آنان سبب شده که بهشت و جهنمی را که به تصویر کشیده اند را تحت تأثیر خود قرار دهد. آنان بهشت را عالم ارواح می دانند و شرط ورود انسان ها به این بهشت اعمال نیکویی است که در زندگی دنیوی خود کسب کرده اند در بهشت آنان اثری از ماده به چشم نمی خورد زیرا در آنجا نه جسمی وجود دارد و نه لذت جسمانی، هر آنچه در آنجا هست لذات روحانی است که نصیب نفس می شود. انسان ها در آنجا در امن و امان و به دور از هر رنج و دردی زندگی می کنند. در این عالم روحانی که آنها به شرح آن پرداخته اند اثری از کون و فساد و تغییر و تحول و دگرگونی نیست، چنانکه خدا خطاب به پیامبرش می فرماید: «سینی هایی از طلا و جام هایی در برابر آنان می گردانند، و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید.» (سوره زخرف، آیه ۷۱)

اما «جهنم» عالم اجسام می باشد که در زیر فلک قمر قرار گرفته است و بر خلاف عالم ارواح دائما در حال تغییر و تحول و دگرگونی است چنانکه مخلدین در آن هرگاه پوستشان بریان گردد پوست های جدیدی بجای آن بر تن آنان می روید تا عذاب را بچشند (رسائل، ج ۲، ص ۶۰). چنانکه در قرآن کریم آمده است: «به زودی، در آتشی [سوزان] درآوریم؛ که هر چه پوستشان بریان گردد،

پوست‌های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند.» (سوره نساء آیه ۵۶) از آنجایی که دعوت پیامبران هم خواص را در بر می‌گرفت و هم عوام را، اخوان الصفا بر این عقیده هستند که خداوند نیز در قرآن نعمات بهشت را بر همین اساس بر ای مردم بیان نموده است تا هر کس بر اساس قدرت درک خود از آن بهره ببرد.

نتیجه گیری:

توجه به مسأله نفس یکی از دغدغه های مهم اخوان الصفا بوده به گونه ای که آنان در سرتاسر آثار خود به آن اهتمام ویژه ای داشته اند. از این جهت آنان نفس را جوهری بسیط روحانی که حیات برای آن ذاتی محسوب می شود معرفی نموده اند. همین جوهریت و بساطت نفس که در تعریف آن ذکر شده سبب بقاء نفس و ادامه حیات آن پس از مرگ می شود. آنان راه شناخت نفس را در تحقیق پیرامون منشأ آن و وضعیت آن پیش از ورود به بدن می دانند. از نظر آنان نفس ماهیتی مجرد و جدا از بدن داشته که با حدوث بدن حادث می شود و بعد از فناى جسم به حیات خود ادامه می دهد. از این رو آنان بعد از دخول نفس به بدن و ساکن شدن آن در جسم خاکی به بررسی ارتباط آن با بدن می پردازند. و به این نکته اشاره می کنند که نفس به واسطه قوای که در اختیار دارد به تدبیر بدن مشغول می شود و همین مشغولیت او به امور بدن و زندگی مادی سبب غفلت او از خود می شود و همین غفلت مانع او برای رسیدن او به کمالی که شایسته اوست می شود و سرانجام در روز حساب به نتیجه اعمال مثبت یا منفی خود می رسند.

منابع و مأخذ

۱. التوحیدی، ابی حیان. ۲۰۱۱م، ۱۳۴۲ ه. ق. الامتاع و الموانسته. المكتبة العصرية، صيدا- بيروت.
۲. بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ۱۳۷۳، ترجمه: علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی. تهران
۳. د. فواد معصوم. ۱۹۹۸. اخوان الصفا... فلسفتهم و غایتهم. دارالمدی للثقافه و النشر، سوریریا، دمشق
۴. مجریطی، للحکیم. ۱۳۶۸ه، ق. ۱۹۴۹م. الرسالة الجامعة. غنی بنشر تحقیقه. ج ۱. جمیل صلیبا. مطبعة شرقی. دمشق.
۵. نصر، سید حسین. ۱۳۹۵. نظر متفکران اسلامی در باره طبیعت. چاپ سوم. موسسه انتشارات دانشگاه تهران. تهران
۶. نصر، سید حسین. ۱۳۸۴. علم و تمدن در اسلام. ترجمه: آرام، احمد. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
۷. اخوان الصفاء - جمادی الاولی ۱۴۰۵ - رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفا. ج ۱. مکتب الاعلام الاسلامی. قم
۸. اخوان الصفاء - جمادی الاولی ۱۴۰۵ - رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفا. ج ۲. مکتب الاعلام الاسلامی. قم
۹. اخوان الصفاء - جمادی الاولی ۱۴۰۵ - رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفا. ج ۳. مکتب الاعلام الاسلامی. قم
۱۰. اخوان الصفاء - جمادی الاولی ۱۴۰۵ - رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفا. ج ۴. مکتب الاعلام الاسلامی. قم
۱۱. ارسطو. ۱۳۶۹. در باره نفس. ترجمه و تحشیه، ع. م. د. انتشارات حکمت. تهران
۱۲. شریف، میر محمد. ۱۳۶۲. تاریخ فلسفه در اسلام. مرکز نشر دانشگاهی. تهران
۱۳. شیخ، سعید. ۱۳۶۹. مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی. ترجمه: محقق داماد، مصطفی. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. تهران.
۱۴. ظهیر الدین ابی الحسن علی بن ابی القاسم زید البیهقی. ۱۳۵۱ ه. تتمه صوان الحکمة. لاهور
۱۵. قفطی. الوزیر جمال الدین. ۲۰۰۵ م. اخبار العلما بأخبار الحکما. محقق ابراهیم شمس الدین. دارالکتب العلمیة. بیروت.
۱۶. کاپستون، فردریک چارلز. ۱۳۸۰. تاریخ فلسفه (یونان و روم). ج ۱. ترجمه: مجتوبی، سید جلال الدین. انتشارات شروش و علمی و فرهنگی. تهران
۱۷. کربن، هانری. ۱۳۷۳ ه. ش. تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه: جواد طباطبایی، کویر. تهران.

18. _____ Ikhwan al-Safa' A Brotherhood of Idealists on the Fringe of

Received: 2019-04-07

Accepted: 2019-09-05

Soul In The Treatises Of IKHWĀN AL-ŞAFĀ

Hamidreza Baratipour

PhD Student, Religion and Comparative Mysticism Department, Islamic Azad University, Yadegar-e-Emam Branch, Shahre Rey, Tehran, Iran

Ghorban Elmi*

Associate Professor, Religion and Comparative Mysticism Department, University of Tehran, Tehran, Iran, Corresponding Author

Abdulhossein Latifi

Assistant Professor, Religion and Comparative Mysticism Department, Islamic Azad University, Yadegar-e-Emam Branch, Shahre Rey, Tehran, Iran

Jamshid Jalali Sheijani

Associate Professor, Sufism and Islamic Mysticism, Religion and Comparative Mysticism Department, Islamic Azad University, Yadegar-e-Emam Branch, Shahre Rey, Tehran, Iran

Abstract

The concept of spirit, or soul, as an alternative term, is one of the important concepts, which has received the attention of philosophers and thinkers throughout history both in the West and in the East, and in the world of Islam. Throughout history, different theories about the nature and the essence of soul have been presented by such thinkers as Aristotle, Plato, Aviceana, and many others. The present study focuses on discussions concerning spirit studies such as the definition and individuation of soul, faculties of spirit, occurrence and survival of soul, and the association of soul and body from the viewpoints of Ikhwan al-Safa. Influenced by Plato and other philosophies including Neo-Platonics, as well as the philosophies in the world of Islam, Ikhwan al-Safa regarded the spirit as a spiritual essence which, to him, was an independent illumination per se, active by nature, teachable, potentially knowledgeable, active in corporal things, the employer thereof. The manner of the relationship between the abstract soul and the material body is the most important discussion in the studies of soul. Ikhwan al-Safa holds that the soul and the body are two distinct essences, and that the soul is abstract and the body is material

Keywords:

Ikhwan al-Safa, the truth of soul, occurrence and survival of soul, faculties of soul, hierarchy of beings.

*gelmi@ut.ac.ir

